



## تبیین اثر شکاف جنسیتی در بر خورداری از فرصت‌ها بر شکاف فقر

کامران رحیمی<sup>۱</sup>

حسن سبحانی<sup>۲</sup>

محسن مهرآرا<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

### چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی تطبیقی اثر شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی بر شکاف فقر با تأکید بر دموکراسی است. برای این منظور از مدل پانل با رویکرد آستانه‌ای (PSTR) بر اساس داده‌های سالانه کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا طی دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۴ استفاده شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، متغیرهای شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی رابطه مثبت با شاخص شکاف فقر در هر دو گروه از کشورهای مطالعه دارند، به عبارتی افزایش در شاخص‌های شکاف جنسیتی، منجر به افزایش شکاف فقر در هر دو گروه از کشورها می‌شود، ولی با نگاهی به ضرایب متغیرها در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و نزدیک به صفر بودن این ضرایب با توجه به رتبه‌بندی این گروه کشورها از نظر توسعه انسانی، علامت ضرایب قابل توجه است. همچنین ضرایب متغیرهای نوع نظام حاکمیتی در هر دو گروه از کشورها تأثیری بر تفاوت در معنی‌داری گروه کشورهای مطالعه ندارد.

**واژگان کلیدی:** فقر، شکاف آموزشی، شکاف درآمدی، شکاف سلامتی، مدل رویکرد آستانه‌ای پانل.

rahimi.kamran@ut.ac.ir

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، پردیس البرز دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> استاد گروه اقتصاد اسلامی، اجتماعی و نهادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

sobhanihs@ut.ac.ir

mmehrara@ut.ac.ir

<sup>۳</sup> استاد گروه اقتصاد نظری دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

## ۱- مقدمه

شکاف جنسیتی از جدیدترین شاخص‌های سنجش میزان نابرابری بر اساس جنسیت است که سال ۲۰۰۶ توسط مجمع جهانی اقتصاد معرفی شده است. این شاخص، اختلاف بین زنان و مردان را در چهار بعد اساسی (سلامت و بقاء، آموزش، فرصت اقتصادی و توانمندسازی سیاسی) بررسی کرده است و چارچوبی برای سنجش میزان نابرابری بر اساس جنسیت ارائه می‌دهد. مهمترین ویژگی این شاخص تمرکز بر فاصله این دو گروه در زیرشاخص‌های مختلف، بدون توجه به سطح آن‌ها است. شکاف سلامت برآوردی از تفاوت در تعداد سال‌هایی است که مردان و زنان می‌توانند انتظار زندگی در سطح مناسبی از سلامت (بدون بیماری، خشونت و سوء تغذیه) را داشته باشند. شکاف و نابرابری در آموزش نیز از طریق مؤلفه‌های نرخ باسوادی زنان به مردان و همچنین نرخ ثبت نام آنان در مقاطع ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی محاسبه می‌گردد. ضمن این که شکاف درآمد و دستمزد (نسبت برآورد درآمد اکتسابی زنان به مردان) نیز شاخصی برای سنجش تفاوت در دستیابی به فرصت‌های اقتصادی بین زنان و مردان است. به نظر می‌رسد که فقر نیز طبیعی جنسیتی دارد، تجربه زنان و مردان از فقر متفاوت است. طبق تحقیق راموس و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۰)، رودز<sup>۲</sup> (۲۰۱۶)، کبیر<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) و باستوس و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۹) در سراسر جهان، احتمال فقیر بودن یک مرد کمتر از یک زن است، از طرفی مطالعات نابرابری درآمد نیز حاکی از رابطه مثبت بین فقر و شکاف جنسیتی (کازندجیان و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۹)) و حتی تنوع جنسیتی (بلیک و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸: ۲۵۴) است. این سوال که منشأ این تفاوت چیست؟ سال‌هاست، ادبیات نظری گسترده‌ای را ایجاد کرده و تبدیل به یک دغدغه شده است. آمارتیا سن این وضعیت را متوجه ساختارهای فرهنگی و اجتماعی می‌بیند که قابلیت‌های محدودتری را در زنان نسبت به مردان جهت برون‌رفت از وضعیت فقر ایجاد می‌کند (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۲۱). امروزه در سطح جهانی این واقعیت پذیرفته شده، که بدون توجه و استفاده از زنان در امور جامعه نمی‌توان به توسعه پایدار دست یافت (اسلام و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۹: ۶۴۷). مطالعات دو سه دهه اخیر نشان می‌دهد که دسترسی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی بالقوه موجود در جوامع در تمامی

1. Ramos (2020)

2. Rhodes (2016)

3. Kabeer (2015)

4. Bastos (2009)

5. Kazandjian (2019)

6. Blake (2018)

7. Islam (2019)

عرصه‌ها امکان‌پذیر نیست، ضمن این که موانعی بر سر راه مشارکت زنان از گذشته تا به امروز وجود دارد (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۳۰). هر چند فقر به طور سنتی تحت عنوان فقر درآمدی اندازه‌گیری می‌شود، اما دارای جنبه‌های غیر درآمدی نیز می‌باشد و از ابعاد مختلف قابل بررسی و ارزیابی است (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۲). در گزارش توسعه جهانی (۲۰۰۱ - ۲۰۰۰) نیز تأکید شده که فقر دارای جنبه‌های متعدد و فراتر از مفهوم درآمد است. در واقع تحلیل فقر از جنبه‌های مختلف کمک می‌کند که گونه‌های مختلف محرومیت گروه‌های فقیر شناسایی شود. امروزه هم در محافل دانشگاهی و هم در حوزه سیاست‌گذاری، فقر در ابعادی فراتر از فقر درآمدی و در حوزه‌هایی همچون فقر بهداشتی، آموزشی، مسکن و فقر قابلیت‌ی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (خدادادکاشی و جاویدی، ۱۳۹۰: ۸۶). نابسندگی پژوهش‌های قبلی در نشان دادن چهره واقعی فقر باعث شده که فقرپژوهی در سال‌های اخیر از تمرکز بر فقر درآمدی به بررسی فقر قابلیت‌ی، تغییر رویکرد دهد. این به معنی گذار از رویکردهای کمی به رهیافت‌های کیفی و فرامادی است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۹). دیدگاه آمارتیا سن مبنی بر گره خوردن مفهوم فقر به محرومیت از قابلیت‌های اساسی، خود گواهی بر این مدعا است که عوامل متعددی در ایجاد فقر دخالت دارند، هر چند چشم‌انداز فقر قابلیت‌ی، این دید که درآمد پایین مطمئناً یکی از علل اصلی فقر است، را به هیچ وجه نفی نمی‌کند (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۴). آمارتیا سن عقیده دارد که تفاوت یک فرد فقیر با یک فرد فقیر در امکان و فرصت تبدیل "قابلیت به کارکرد" است (تودارو و اسمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۲۹). سن با طرح ایده "ظرفیت‌ها و کارکردهای انسانی" مدعی شد که بسط ظرفیت‌های انسانی در کنار درآمد از عناصر اصلی رشد و توسعه و به تعبیری کاهش فقر به شمار می‌آید (ارضروم چیلر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۱۸). بر این اساس می‌توان ادعا کرد که فقر نمود توسعه نیافتگی اقتصاد است (لادرسی و استوارت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳: ۱۲۸).

یکی از مهمترین اهداف توسعه‌ی هزاره سوم، ارتقاء برابری جنسیتی است. به این معنی که زنان از فرصت‌های برابری برای توسعه‌ی استعدادهایشان برخوردار باشند (اینگلهارت و ولزل<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۱۳۹). سیر تکاملی نظریات ارائه شده نیز تفاوت در سطح شکاف مذکور را به عواملی نهادی نظیر

1. Todaro and Smith (2009)

2. Arzrum Chiller (2004)

3. Laderchi & Stewart (2003)

4. Inglehart & Welzel (2009)

آموزش و سلامت نسبت می‌دهد. بدین روی نظر به این که فقر طبیعی جنسیتی دارد، درک این تعامل‌ها برای طراحی و اجرای سیاست‌هایی که به کاهش شکاف بین زنان و مردان و رهایی زنان از فقر کمک می‌کند، ضروری است (فریرا و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲: ۷۶). نهادگرایان جدید بر این باورند که تغییرات نهادی از طریق ایجاد تحول در ساختار انگیزشی افراد بر انتخاب‌های آن‌ها و در نتیجه بر عملکرد اقتصادی جامعه در بلندمدت اثرگذار است. در میان عوامل نهادی مختلف به نظر می‌رسد دموکراسی در کنار عواملی مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی نقش برجسته‌ای در فرآیند توسعه و کاهش فقر کشورها ایفا کنند (اواسکا و تاکشیمایا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۱۵). در واقع مفروض اساسی و بنیانی دموکراسی مشارکت شهروندان برای اخذ تصمیم‌گیری‌ها و برابری همه افراد جامعه، به دور از شکاف‌های جنسیتی است. بر این اساس به نظر می‌رسد دموکرات یا اقتدارگرا بودن ساختار حاکم نیز می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای برای تعیین وضعیت توسعه‌یافتگی و فقر باشد. مطابق با دیدگاه ناسازگاری عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۰۶)<sup>۳</sup>، یک رابطه مابین دموکراسی و رشد اقتصادی وجود دارد. اولین استدلال طرفداران این مکتب، ریشه در رویکرد و اثرات بازتوزیعی دموکراسی دارد. به این صورت که حکومت‌های دموکراتیک بیشتر از حکومت‌های اتوکراسی، طرفدار فقرا هستند، ضمن این که توزیع درآمد در حکومت‌های دموکراتیک، نسبت به حکومت‌های غیر دموکراتیک، از برابری بیشتر برخوردار است. لذا مطابق با دیدگاه ناسازگاری، زمانی که رویکرد جامعه از دیکتاتوری به دموکراسی تغییر می‌یابد، توزیع درآمد بهبود می‌یابد (عجم اوغلو و رابینسون، ۲۰۰۶: ۵۲-۴۹). بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی سعی کرده‌اند تا به بررسی این فرضیه پردازند که توسعه موجب تقاضا برای حداکثرسازی برخورداری از حقوق سیاسی می‌شود. در واقع این استدلال سنتی که توسعه، راه را برای دموکراسی هموار می‌سازد، نخستین بار توسط سیمور مارتین لیپست<sup>۴</sup> (۱۹۵۹) و سپس توسط روشمایر و همکاران<sup>۵</sup> (۱۹۹۲)، دایاموند<sup>۶</sup> (۱۹۹۲)، و لیپست و همکاران<sup>۷</sup> (۱۹۹۳) مطرح شد. بر اساس این استدلال، رفاه زیاد با ایجاد طبقه متوسط گسترده و از میان برداشتن شکاف‌های اجتماعی، نهادهای دموکراتیک را

1. Ferreira (2022)

2. Ovaska and Takashima (2006)

3. Acemoglu & Robinson (2006)

4. Seymour Martin Lipset (1959)

5. Rueschmeyer (1992)

6. Diamond (1992)

7. Lipset (1993)

ارتقاء بخشیده، تضادهای اجتماعی را تعدیل می‌کند (لفت و ویچ، ۱۹۹۹: ۶۴-۶۳)<sup>۱</sup>. طرفداران این دیدگاه معتقد بودند که کشورها قبل از ایجاد نهادها و فرآیندهای دموکراسی، نیازمند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه هستند. بر اساس این دیدگاه، تحقق دموکراسی با سطح توسعه اقتصادی در ارتباط است و یک کشور، احتمالاً وقتی به دموکراسی دست می‌یابد که مراحل از تکامل اقتصادی را پیموده و یا این که شهروندانش به حد معینی از تحصیلات دست یافته باشند. هانتینگتون<sup>۲</sup> نیز ادعا می‌کند، از عواملی که در سر برآوردن رژیم‌های دموکراتیک (۱۹۸۰-۱۹۷۰) مؤثر افتادند: مهم‌تر از همه سطوح بالای بهبود اقتصادی بود، که به گسترش باسوادی و شهرنشینی کشیده شد، طبقه متوسط را وسعت بخشید و ارزش‌های حامی دموکراسی را تقویت کرد. مبتنی بر این رویکرد دموکراسی کالای تجملی است و تنها پس از این که وظیفه دشوار توسعه به سرانجام رسید، می‌توان از آن استفاده کرد. در دیدگاه مقابل که دموکراسی عامل توسعه است؛ گروهی از اندیشمندان نظیر آمارتیا سن تأکید دارند که آزادی و دموکراسی جزئی از توسعه است (سن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۲۰۵). داگلاس نورث و همکارانش نیز نشان می‌دهند که رشد پایدار اقتصادی تنها در دموکراسی‌ها روی می‌دهد (نورث و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۵۷). نتایج مطالعات کورمندی و مگوئیر<sup>۵</sup> (۱۹۸۵)، کوین و وولی<sup>۶</sup> (۲۰۰۱)، گانگ‌شن<sup>۷</sup> (۲۰۰۲)، رودریک و وکزیارج<sup>۸</sup> (۲۰۰۵) نیز نشان می‌دهد که؛ دموکراسی عامل رشد و از بین بردن شکاف‌های جنسیتی و گذارهای دموکراتیک بر عملکرد اقتصاد است. بر این اساس در مطالعه حاضر به تحلیل تطبیقی کاهش فقر از طریق شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی با تأکید بر دموکراسی با بررسی دو دیدگاه مطرح شده طی دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۴ و با به کارگیری رویکرد آستانه‌ای انتقال ملایم پانل (PSTR) پرداخته می‌شود و بررسی می‌شود که آیا اختلاف در سطح دستمزد زنان و مردان، اختلاف در سطح آموزش زنان و مردان، اختلاف در شاخص امید به زندگی زنان و مردان با در نظر گرفتن نظام دموکراسی و اتوکراسی در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا تأثیری بر کاهش فقر داشته و این تأثیر در کدام دسته از کشورها بیشتر است؟ که به تفصیل مورد

1. Adrian Leftwich (1999)

2. Huntington

3. Sen (2006)

4. North (2009)

5. Kormendi and Meguire (1985)

6. Quinn and Wooley (2001)

7. Gung-shen (2002)

8. Rodrik and Wacziarg (2005)

بررسی واقع می‌گردد.

## ۲- ادبیات موضوع

۲-۱- تأثیر شاخص‌های شکاف بر کاهش فقر با تأکید بر نظام دموکراسی یا اتوکراسی  
یکی از نظریات در خصوص رابطه بین نظام دموکراسی و اتوکراسی با کاهش فقر، نظریه شک و تردید<sup>۱</sup> است. طرفداران این نظریه تأکید می‌کنند که کاهش فقر عمدتاً به دلیل نهادهای تولیدی از جمله سرمایه‌گذاری و نیز سیاست‌های دولتی طرفدار رشدی است، که به مراتب مهم‌تر از نوع رژیم غالب در کشور است (کروزمین و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۵). اگرچه امنیت حقوق مالکیت منجر به ایجاد محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش فقر می‌شود، اما مطابق با نظرات طرفداران این مکتب این سؤال پیش می‌آید که کدام نوع نظام؛ دموکراسی یا اتوکراسی - بهتر می‌تواند این امنیت را فراهم نماید. بر مبنای آنچه مارتینز<sup>۳</sup> در خصوص رابطه میان نهادهای سیاسی، اقتصادی و حقوق مالکیت یادآور می‌شود، می‌توان گفت؛ در حکومت‌های اتوکراسی، ترجیحات زمانی حاکمان، تعیین‌کننده حقوق قرارداد و مالکیت است، در حالی که در نظام‌های دموکراسی دوام رژیم تعیین‌کننده است. به این ترتیب که حاکمان مستبد به منظور حداکثر نمودن منافع بلندمدت خود ناگزیر به در پیش گرفتن رفتاری متعادل در افق زمانی کوتاه‌مدت هستند، لذا در افق زمانی مذکور بهتر می‌توانند حقوق قرارداد و مالکیت را تأمین نمایند، ضمن این که نظام‌های دموکراسی که تجربه کشورهای مرفه دمکراتیک نیز موید آن است، با توجه به این که دوره حکمرانی‌شان کوتاه است، دارای افق زمانی به نسبت کوتاه‌مدت بوده، لذا بهتر توانسته‌اند حقوق قرارداد و مالکیت را تعیین نمایند (برازل<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱: ۲۸). ضمن این که برای تأمین امنیت این حقوق، دموکراسی‌های پایدار بهتر از دموکراسی‌های گذرا هستند. لذا در حالت کلی می‌توان گفت دموکراسی‌های گذرا و اتوکراسی‌های کوتاه‌بینانه اثرات مضر بر تأمین امنیت حقوق مالکیت دارند (قریشی و احمد، ۲۰۱۲: ۶). از طرف دیگر نااطمینانی در حقوق مالکیت و بی‌ثباتی نیز مانع سرمایه‌گذاری شده، به افزایش فقر منجر می‌شود (آلسینا و پروتی<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴: ۳۵۹).

1. Skeptical View

2. Kruzman (2002)

3. Martins

4. Brazel (2001)

5. Alesina & Perotti (1994)

نظریه فقر از دیدگاه قابلیت‌آماریا سن<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) اشاره می‌کند که؛ فقر از مفهوم «قابلیت» بهره می‌گیرد و معتقد است در «فقر قابلیت» این محرومیت از توانمندی است که فی‌نفسه مهم است، نه محرومیت از درآمد. ضمن این‌که عوامل مهم دیگری در محرومیت از توانمندی نقش دارند که دیدگاه درآمدی قادر به درک آن‌ها نیست. به عبارت دیگر، تأثیر درآمد بر توانمندی نه مطلق، بلکه مشروط است و از عوامل متنوعی نظیر جنسیت و نژاد تأثیر می‌پذیرد. سن ابتدا با تأکید بر رفع موانع قابلیت، چشم ما را به پنهان‌ترین عوامل موجد نابرابری باز می‌کند و سپس با طرح ایده توسعه به مثابه آزادی پیوندی را میان آزادی، عدالت و دموکراسی برقرار کرده، عاملیت بخشی به زنان را محور توسعه قرار می‌دهد (شیرکرمی و پشتام، ۱۴۰۰: ۵۳). از نظر سن، آزادی‌های سیاسی و مدنی قوام‌بخش آزادی انسانی هستند و نفی آن‌ها فی‌ذاته یک نقص و معلولیت محسوب می‌شود. سن در دفاع از آزادی‌های اقتصادی زنان نظیر اشتغال و کسب درآمد و در نهایت تحول مفهومی فقر، بر خلاف نظریه‌های رشد محور، عواملی نظیر؛ سن، جنسیت و نژاد را موجب بروز تفاوت میان اعضای خانواده و اجتماع در برخورداری از منابع می‌داند (سیلوا و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰: ۱۰۶). توزیع درون خانواری یکی از متغیرهای مهمی است که ارتباط بین درآمد خانواده و تبدیل آن به فرصت برابر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس رویکرد «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه زمانی می‌تواند عادلانه باشد که مهم‌ترین موانع قابلیت زنان را رفع کند و زمینه‌های توانمندی آن‌ها در راستای انتخاب ارزش‌های خود را فراهم سازد. در این رویکرد، توسعه به مثابه فرآیند تغییر در راستای ارتقای قابلیت‌های اساسی زنان و توانمندسازی آن‌ها برای انتخاب زندگی مطلوب است. این فرآیند سه بعد اساسی و مرتبط دارد که در ارتباط و تقویت یکدیگر کیفیت زندگی زنان را شکل می‌دهند. در بعد نخست، تمرکز بر ایجاد منابع قدرت از طریق آزادی‌های ابزاری است. بعد دوم، همان آزادی در معنای قابلیت و فرصت انتخاب است و بعد سوم، دموکراسی به مثابه نظام سازنده ارزش‌ها و عاملیت زنان قرار می‌گیرد. در این فرآیند، «آزادی» کانون عدالت جنسیتی است که اشاره به توانایی و قدرت انتخاب عملی زنان دارد.

---

1. Sen, Amartya (1999)

2. Selva (2020)

یان گلدین<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در کتاب درآمدی بر توسعه اقتصادی به بررسی تبعیض جنسیتی و فقر پرداخته، معتقد است که نابرابری‌های جمعیتی و مناسبات نابرابر قدرت، فرآیند توسعه را دچار تحریف می‌کند، به گونه‌ای که در بیشتر کشورهای در حال توسعه، فرصت‌های زنان برای انواع اشتغال درآمدزا، محدود به کشاورزی است، که غالباً این فرصت‌ها بدون برخورداری از حقوق مالکیت بر زمین و یا دسترسی به اعتبارات و فناوری است و می‌تواند روابط تولیدی و قدرت چانه‌زنی زنان را تغییر دهد. در بسیاری از جوامع، زنان یا محدود به انواع برنامه‌ریزی شده تولیدات خانگی هستند که بازدهی اندکی به بار می‌آورند و یا محدود به مشاغل حاشیه‌ای در اقتصاد غیر رسمی هستند که در آن، درآمد به طور استثنایی پایین بوده و شرایط کاری ضعیف است (عاقلی و مهرگان، ۱۳۸۹: ۶۴). هرچند در چند سال اخیر در اکثر کشورهای دنیا از جمله ایران تغییرات و تحولات معرف شاخص آموزش زنان بسیار چشم‌گیر بوده است، به گونه‌ای که امروزه در اکثر کشورهای دنیا از جمله ایران زنان و مردان از نظر دسترسی به آموزش فاصله‌ی زیادی با هم ندارند، اما همچنان سهم نسبی درآمد مردان از زنان بیشتر است (موسوی خامنه و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۳).

در نظریه مربوط به مدل نئوکلاسیک<sup>۲</sup>، برای تشریح شکاف‌های جنسیتی و دلایل محدودیت فرصت‌های اشتغال و درآمد حاصل از کار زنان، بر متغیرهایی نظیر مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمانی، آموزش عمومی، آموزش فنی، ساعات کار، غیبت از کار و جابه‌جایی در کار، که در میزان بهره‌وری و عرضه کار تأثیر می‌گذارند، تأکید شده است. بر مبنای این فرض، چنین گفته می‌شود که تفاوت درآمد مردان و زنان یا به دلیل بهره‌وری پایین‌تر زنان یا ناشی از نارسایی‌های بازار است. بنا بر نظریه نئوکلاسیک، درآمد زن‌ها به این علت کمتر از مردان است که زنان از سرمایه انسانی کمتری، که عمدتاً آموزش و پرورش است، بهره‌مند می‌شوند و به همین دلیل بهره‌وری کار پایین‌تری هم دارند (هارتمن، ۱۹۸۱: ۱۹۸)<sup>۳</sup>.

در نظریه مربوط به مدل شکاف سرمایه انسانی<sup>۴</sup>، توزیع متفاوت زنان و مردان در ساختار اشتغال مربوط به الگوی متفاوت تحصیل سرمایه انسانی است. به عبارت دیگر، این توزیع متفاوت مربوط به قبل از ورود به بازار کار است. به علاوه نقش زن به عنوان مادر و همسر بر کارایی او از طریق

1. Ian Goldin (2018)

2. The Theory of the Neoclassical Model

3. Hartman (1981)

4. Human Capital Theory



تحصیل سرمایه انسانی کمتر اثر گذاشته است. همچنین اگر زن مسئولیت اول خود را خانواده بداند، کمتر متعهد به کار می‌شود، لذا گرایش به کار نیمه‌وقت، گرایش به مرخصی و ترک داوطلبانه شغل دارد. در نتیجه به سمت مشاغلی روی می‌آورد که قدرت انطباق آن مشاغل با الگوهای رفتاری و ویژگی‌های زندگی او بیشتر باشد (بلاو، ۱۹۹۸: ۶)<sup>۱</sup>.

بر اساس نظریه پیچیدگی نابرابری، کاهش در فرصت‌های اشتغال زنان، احتمالاً باعث کاهش سطح متوسط توانایی نیروی کار می‌شود که در صورت نبودن نابرابری در اشتغال، این اتفاق نمی‌افتد. علاوه بر این ایجاد موانع تصنعی برای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصاد، باعث افزایش هزینه نیروی کار و کاهش رقابت بین‌المللی می‌شود (بیکر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱، سن، ۱۹۹۹: ۲۰۸). همچنین بر اساس نظریه شکاف سلامتی، توسعه آموزش زنان، دانش بهداشتی آن‌ها را ارتقاء داده (لاگروف، ۱۹۹۹: ۲۶۸)<sup>۳</sup>، افزایش بینش و سطح آگاهی زنان باعث افزایش دسترسی به منابع بیشتری برای خانواده می‌شود که این امر منجر به تخصیص بیشتر جهت سلامت و تغذیه بچه‌ها می‌شود.

## ۲-۲- پیشینه تحقیق

فریرا و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر نابرابری بر رشد، توسعه انسانی با تمرکز بر سلامت و آموزش به عنوان دو بعد آن و حکمرانی با تأکید بر دموکراسی پرداختند. نتایج مطالعه نشان داد که؛ نابرابری بر اساس سه پیامد اصلی اجتماعی-اقتصادی و سیاسی تأثیر منفی بر رشد دارد. همچنین رابطه منفی بین نابرابری و آموزش (ثبت‌نام در مدارس) به تأیید رسید. علاوه بر این نابرابری محرک اصلی بی‌ثباتی سیاسی است. هرچند تجزیه و تحلیل بیشتر منطقه‌ای و کشوری ممکن است به کاوش عمیق‌تر در این اثرات کمک کند.

گومد<sup>۴</sup> (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به بازبینی فقر، شاخص‌های توسعه انسانی و نابرابری در آفریقای جنوبی با تأکید بر دموکراسی پرداخت. برآوردها حاکی از آن است که اگرچه فقر قبل از همه‌گیری ویروس کرونا در حال کاهش بود، اما جمعیت آفریقایی /سیاه‌پوستان بیشترین آسیب را از فقر می‌بینند. پدیده زنانه شدن فقر نیز بر اساس شواهدی مبنی بر افزایش فزاینده زنان در فقر نسبت به مردان تأیید شده است. نسبت جمعیتی که محرومیت‌های چندگانه را تجربه می‌کنند، که با شاخص فقر چندبعدی اندازه‌گیری می‌شود، در دوره پس از همه‌گیری ویروس کرونا تغییری

1. Blau (1998)

2. Backer (1981)

3. Lagerlof (1999)

4. Gumede (2021)

نکرده است. به طور مشابه، توسعه انسانی در این دوره بهبود نیافته است. جامعه آفریقای جنوبی همچنان یکی از نابرابرترین جوامع در جهان است. این مقاله استدلال می‌کند که ناتوانی در کاهش کافی فقر، بیکاری و نابرابری ناشی از عملکرد ضعیف اقتصاد آفریقای جنوبی است. در همین راستا، این ساختار اقتصاد آفریقای جنوبی است که سطح توسعه انسانی را پایین و نابرابری درآمد را بالا نگه داشته است.

نگوین<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به بررسی توسعه مالی، نابرابری درآمد با وجود نقش دموکراسی برای کشور ویتنام در دوره ۲۰۲۰-۲۰۰۰ از طریق مدل ARDL پرداخت. نتایج این مطالعه دارای شواهد قوی است که (۱) توسعه مالی تأثیر مثبتی بر نابرابری درآمد دارد، (۲) دولت دموکراتیک نابرابری درآمد ملی را کاهش خواهد داد، (۳) درجه بالاتر دموکراسی تمایل به کاهش تأثیر مثبت توسعه مالی بر نابرابری درآمد دارد. بنابراین، مطالعه حاضر با ارائه نگاهی جدید به نتایج ترکیبی در مورد رابطه بین توسعه مالی و نابرابری درآمد، به ادبیات موضوعی کمک می‌کند.

حسینی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر دموکراسی بر رابطه رشد اقتصادی با نابرابری درآمدی در ایران در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۵۰ و روش خودتوضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) پرداختند. بر اساس نتایج برآورد مدل تحقیق (اقتصاد سیاسی منحنی کوزنتس) هرچند فرضیه کوزنتس (رابطه U شکل نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی) در ایران رد نمی‌شود اما در نظر گرفتن تأثیر نهاد سیاسی دموکراسی موجب شده است که تأثیر منفی رشد بر نابرابری کمتر شود، همچنین ورود متغیر دموکراسی به مدل، نشان‌دهنده اثر معکوس و معنادار رشد همراه با دموکراسی بر نابرابری درآمدی است، به این معنی که نابرابری حالت خودمخرب دارد و تغییرات رژیم سیاسی (گسترش مردم سالاری) منتج به نظام توزیع مجدد می‌شود. در واقع بر اساس مبانی نظری این مدل، فرضیه کوزنتس شکل می‌گیرد، اما افزایش نابرابری در جامعه موجب می‌شود که توده مردم عادی که از وضع موجود ناراضی هستند، اقدام به شکل‌دهی سازمان‌ها و نهادهایی در جهت احقاق حقوق خود کنند. بنابراین سیاستمداران که احساس خطر می‌کنند ناچارند که برنامه‌های اصلاحی و سیاست‌های بازتوزیع را در دستور کار خود قرار دهند تا بدین ترتیب خطر کودتا و انقلاب را از خود دور نگه دارند. در نتیجه می‌توان گفت که اصلاحات سیاسی و اقدامات مردم سالارانه موجبات کاهش نابرابری را در کنار افزایش رشد اقتصادی فراهم می‌کند.

<sup>۱</sup>. Hung Thanh Nguyen (2021)

افقه و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای به برآورد شاخص توسعه انسانی استان‌های ایران و بررسی تأثیر آن بر رشد اقتصادی با استفاده از منطق فازی در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ با تکیه بر روش جدید سازمان ملل پرداختند. مطابق نتایج حاصله و بررسی اجزاء شاخص توسعه‌ی انسانی، مهم‌ترین عامل کندی بهبود توسعه انسانی رشد منفی درآمد سرانه استان‌ها در فاصله ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵ است. در این فاصله درآمد سرانه استان‌ها به‌طور متوسط حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. با دقت در یافته‌ها ملاحظه می‌گردد که شاخص آموزش استان‌ها، نقطه قوت شاخص توسعه انسانی استان‌ها است که نشان می‌دهد تحولات خوبی در سال‌های اخیر رخ داده است. با توجه به این که در فاصله ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵ روند بهبودی توسعه‌ی انسانی نسبت به قبل از آن بسیار اندک بوده است لازم است برنامه‌ریزان کشور نسبت به سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت و سلامت که اجزای اثرگذار شاخص توسعه‌اند، توجه بیشتری داشته باشند.

کیاالحسینی و سلیمی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای به بررسی اثر اختلاف شاخص‌های توسعه‌ی انسانی بین مردان و زنان بر رشد اقتصادی در کشورهای با رده‌ی توسعه‌ی انسانی بسیار بالا، بالا، متوسط و پایین برای دوره‌ی زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۴ با استفاده از مدل گشتاور تعمیم‌یافته پرداختند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که برای کشورهای با رده‌ی توسعه‌ی انسانی بسیار بالا، رابطه‌ی رشد اقتصادی با امید به زندگی، اختلاف در سطح دستمزد زنان و مردان و اختلاف در سطح آموزش زنان و مردان منفی است و بر اساس نظریه‌ی بوزروپ، در مراحل اولیه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، شکاف جنسیتی افزایش می‌یابد؛ ولی پس از آن که کشور مرحله‌ی مشخصی از توسعه را پشت سر گذاشت، این رابطه معکوس می‌شود.

با توجه به این که در مطالعات انجام شده پیشین، مسئله تحقیق حاضر به شکل مستقیم مورد بررسی قرار نگرفته است، مطالعه حاضر در راستای این مطالعات و به شکل تکمیلی و با در نظر گرفتن شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی با تأکید بر دموکراسی بر کاهش فقر با بهره‌گیری از رهیافت مدل آستانه‌ای ملایم (PSTR) می‌پردازد که نتایج مطالعه پیش رو به خاطر در نظر گرفتن نظام دموکراسی (کامل و شکننده) و اتوکراسی (کامل و شکننده) در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا می‌تواند ما را در روشن شدن این مسئله یاری نماید که آیا نتایج مطالعه حاضر همسو با مطالعات پیشین در داخل و خارج از کشور است که با طراحی مدل آستانه‌ای ملایم (PSTR) برای کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا و دوره‌ی زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۴ به تجزیه و تحلیل نتایج خواهیم پرداخت.

### ۳- ساختار مدل و داده‌ها

هدف این مطالعه با پیروی از مطالعات فریرا و همکاران (۲۰۲۲)، گومد<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) و راموس و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۰)، بررسی تطبیقی کاهش فقر از طریق شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی با تأکید بر دموکراسی است. در این مطالعه از مدل خودرگرسیون انتقال ملایم پانل استفاده می‌شود که توسط تراسورتا و اندرسون (۱۹۹۲)<sup>۳</sup> و تراسورتا<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) گسترش یافته است. در حقیقت مدل PSTR با استفاده از متغیر انتقال و مقدار پارامتر شیب، ارتباط غیر خطی میان متغیرها را به شیوه‌ای پیوسته مدل سازی می‌کند. مدل رگرسیون انتقال ملایم تراسورتا به صورت رگرسیون کلی (۱) تصریح می‌گردد.

$$y_t = \pi'z_t + \theta'z_t + F(s_t, \gamma, c) + u_t \quad (1)$$

که در آن برداری شامل متغیرهای برون‌زای مدل؛  $\pi$  بردار پارامترهای خطی؛  $\theta$  بردار پارامترهای غیر خطی مدل؛ و  $u_t$  جزء باقیمانده است که فرض می‌شود به صورت یکسان و مستقل با میانگین صفر و واریانس ثابت ( $u_t \approx iid(0, \sigma^2)$ ) توزیع شده‌اند. همچنین تابع انتقال  $F(s_t, \gamma, c)$  می‌تواند به صورت لاجستیک<sup>۵</sup> و یا نمایی<sup>۶</sup> در قالب روبرط زیر تصریح گردد.

$$F(s_t, \gamma, c) = \left[ \frac{1}{1 + \exp(-\gamma(s_t - c))} - \frac{1}{2} \right] \quad (2)$$

$$F(s_t, \gamma, c) = \left[ 1 - \exp(-\gamma(s_t - c))^2 \right] \quad (3)$$

به طوری که رابطه (۲) تابع انتقال لاجستیک را به نمایش می‌گذارد و رابطه (۳) بیان‌گر تابع انتقال نمایی می‌باشد. در توابع فوق  $s_t$  بیان‌گر متغیر انتقال است؛  $\gamma$  پارامتر شیب را نشان می‌دهد؛  $c$  نشان‌دهنده حد آستانه‌ای یا محل وقوع تغییر رژیم است. در صورتی که پارامتر شیب  $\gamma$  بیان‌گر سرعت انتقال از یک رژیم به رژیم دیگر می‌باشد. اگر ( $s_t > c$ ) باشد، تابع انتقال برابر یک ( $F=1$ )

1. Gumede (2021)

2. Ramos (2022)

3. Ter'asvirta and Anderson (1992)

4. Ter'asvirta (1994)

5. Logistic

6. Exponential

می‌شود. از سوی دیگر در صورتی که  $(s_t < c)$  باشد، مقدار تابع انتقال برابر با صفر ( $F=0$ ) خواهد بود. همچنین در صورتی که مقدار پارامتر شیب به سمت صفر میل کند، مدل PSTR تبدیل به یک مدل خطی خواهد شد.

شکل عمومی مدل PSTR، با توجه به این که متغیر وابسته شاخص شکاف فقر و متغیرهای توضیحی؛ اختلاف در سطح دستمزد زنان و مردان، اختلاف در سطح آموزش زنان و مردان، اختلاف در شاخص امید به زندگی زنان و مردان و نوع نظام دموکراسی است، به صورت زیر می‌باشد:

$$POV_t = \alpha_0 + \beta_1 WAGE_t + \beta_2 EDU_t + \beta_3 LIFE_t + \beta_4 D1_t + \beta_5 D2_t + \beta_6 D3_t + \beta_7 D4_t + (\theta_1 WI_t + \theta_2 EDUI_t + \theta_3 LE_t + \theta_4 DI_t + \theta_5 D2_t + \theta_6 D3_t + \theta_7 D4_t)F(S_t, \gamma, c) + u_t \quad (۴)$$

$\{ t = 1, \dots, T \}$

که در آن تابع گذار  $F$  برابر است با:

$$F(\gamma, s_t, c) = (1 + WI\{-\gamma(s_t - c)\})^{-1}, \quad \gamma > 0 \quad (۵)$$

در مدل اول تاثیر شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامت مابین زنان و مردان با در نظر گرفتن نظام دموکراسی و اتوکراسی بر شاخص فقر در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و در مدل دوم در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا مورد بررسی واقع می‌گردد.

در مدل سوم تاثیر شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامت مابین زنان و مردان با در نظر گرفتن نظام دموکراسی و اتوکراسی بر شاخص فقر در هر دو گروه از کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا مورد بررسی واقع می‌گردد.

در مدل‌های بالا ( $POV$ ) شاخص شکاف فقر به عنوان متغیر وابسته (به صورت میانگین فاصله افرادی که کمتر از ۳ دلار در روز درآمد دارند)<sup>۱</sup>،  $(WAGE)$  اختلاف در سطح دستمزد زنان و

1. Poverty gap at \$3.10 a day (2011 PPP) is the mean shortfall in income or consumption from the poverty line \$3.10 a day (counting the no poor as having zero shortfall), expressed as a percentage of the poverty line. This measure reflects the depth of poverty as well as its incidence. As a result of revisions in PPP exchange rates, poverty rates for individual countries cannot be compared with poverty rates reported in earlier editions.

2. Inequality of Wages and Salaried Workers, Women and Men

مردان، (*EDU*)<sup>۱</sup> اختلاف در سطح آموزش زنان و مردان، (*LIFE*)<sup>۲</sup> اختلاف در شاخص امید به زندگی زنان و مردان، مرتب شده است.

همچنین نظام دموکراسی و اتوکراسی به شکل متغیرهای دامی  $D_1$  تا  $D_4$  وارد مدل می‌شود. بدین شکل که؛

- $D_1$ : کشورهایی که دارای نظام دموکراسی کامل<sup>۳</sup> هستند عدد ۱ و مابقی کشورها عدد ۰
  - $D_2$ : کشورهایی که دارای نظام دموکراسی شکننده (ناقص)<sup>۴</sup> هستند عدد ۱ و مابقی کشورها عدد ۰
  - $D_3$ : کشورهایی که دارای نظام اتوکراسی کامل<sup>۵</sup> هستند عدد ۱ و مابقی کشورها عدد ۰
  - $D_4$ : کشورهایی که دارای نظام اتوکراسی شکننده<sup>۶</sup> هستند عدد ۱ و مابقی کشورها عدد ۰
- جامعه آماری مطالعه حاضر شامل اقتصادهای پیشرو (کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا) و در حال توسعه (کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا) برای دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۴ است. داده‌های مربوط به شاخص دموکراسی و اتوکراسی کشورها از سایت (Polity IV) و داده‌های مربوط به شکاف جنسیتی از سایت سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)<sup>۷</sup> و داده‌های مربوط به شکاف فقر از پایگاه پایگاه توسعه جهانی (WDI)<sup>۸</sup> استخراج شده است.

#### ۴- نتایج تجربی تحقیق

۴-۱- بررسی آماره‌های توصیفی شاخص توسعه انسانی و نظام دموکراسی و اتوکراسی در جدول (۱) میانگین شاخص توسعه انسانی کشورهای مطالعه در سال ۲۰۲۰ و نوع نظام حاکمیت بر اساس دموکراسی و اتوکراسی مشخص شده است. بر اساس رتبه‌بندی سازمان ملل متحد، اگر میانگین شاخص توسعه انسانی کشورها بر اساس سطح بهداشت، درآمد سرانه و سطح سواد بالاتر از ۰٫۸ باشد، جز کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و اگر مابین ۰٫۷ تا ۰٫۷۹۹ باشد، در رده کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا قرار می‌گیرد. مطابق نتایج جدول (۱)، میانگین شاخص توسعه انسانی ایران در سال ۲۰۲۰ برابر با ۰٫۷۹۷ و ایران جز کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا قرار می‌گیرد. همچنین بر اساس نتایج تحقیقات سالیانه واحد اطلاعات اکونومیست درباره وضعیت

۱. Net Enrollment Rates, Secondary, Gender Inequality Index

۲. School Life Expectancy, Secondary Indicators of Inequality, Gender

۳. Working Democracy

۴. Deficient Democracy

۵. Hard Autocracy

۶. Moderate Autocracy

۷. The United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

۸. World Development Indicator (WDI)

مردم‌سالاری، اگر رتبه کشورها مابین ۰,۸ تا ۱ باشد، دموکراسی کامل، اگر مابین ۰,۶ تا ۰,۷۹ باشد، دموکراسی شکننده (ناقص)، اگر مابین ۰,۴ تا ۰,۵۹ باشد، شرایط بینابینی، اگر مابین ۰,۲ تا ۰,۳۹ باشد، اتوکراسی شکننده و اگر مابین ۰ تا ۰,۱۹ باشد، در رده کشورهای با نظام اتوکراسی کامل قرار می‌گیرند. بر اساس نتایج جدول (۱) برای ایران، میانگین شاخص دموکراسی برابر با ۰,۲۵ است و ایران از نظر نوع نظام حاکمیتی، جز کشورهای با اتوکراسی شکننده قرار می‌گیرد.

#### ۴-۲- آزمون خطی بودن، انتخاب متغیر انتقال و نوع مدل

برای تخمین مدل رگرسیون انتقال ملایم، به منظور انتخاب متغیر انتقال، تمامی متغیرهای موجود در مدل مورد آزمون قرار داده می‌شوند. از میان متغیرهای آزمون شده، هر متغیری که با احتمال بیشتری فرضیه صفر خطی بودن را رد کند به عنوان متغیر انتقال انتخاب خواهد شد.

جدول ۱: رتبه کشورهای مورد مطالعه بر اساس شاخص توسعه انسانی

کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا				کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا			
نام کشور	نوع نظام حاکمیتی	میانگین شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۲۰	میانگین شاخص دموکراسی	نام کشور	نوع نظام حاکمیتی	میانگین شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۲۰	میانگین شاخص دموکراسی
نروژ	دموکراسی کامل	۰/۹۵۴	۰/۹۵۶	کاستاریکا	دموکراسی کامل	۰/۷۹۴	۰/۹۱۴
آلمان	دموکراسی کامل	۰/۹۳۹	۰/۹۴۴	جامائیکا	دموکراسی شکننده (ناقص)	۰/۷۲۶	۰/۷۸۷
استرالیا	دموکراسی کامل	۰/۹۳۸	۰/۹۰۴	آفریقای جنوبی	دموکراسی شکننده (ناقص)	۰/۷۰۵	۰/۷۲
انگلستان	دموکراسی کامل	۰/۹۲	۰/۸۹۴	گرجستان	دموکراسی شکننده (ناقص)	۰/۷۸۶	۰/۷۱۶
کانادا	دموکراسی کامل	۰/۹۲۲	۰/۸۶	ارمنستان	دموکراسی شکننده (ناقص)	۰/۷۶	۰/۶۳۹
اسپانیا	دموکراسی کامل	۰/۸۹۳	۰/۹۱۲	الجزایر	اتوکراسی شکننده (ناقص)	۰/۷۵۹	۰/۳۱۹
اروگوئه	دموکراسی کامل	۰/۸۰۸	۰/۸۴۷	تایلند	اتوکراسی شکننده (ناقص)	۰/۷۶۵	۰/۳

۰/۲۶۹	۰/۷۱	اتوکراسی شکننده (ناقص)	ازبکستان	۰/۸۱۱	۰/۹۲	دموکراسی کامل	ایالات متحده
۰/۲۵	۰/۷۹۷	اتوکراسی شکننده (ناقص)	ایران	۰/۷۶۳	۰/۸۳۷	دموکراسی شکننده (ناقص)	کرواسی
۰/۲۱	۰/۷	اتوکراسی شکننده (ناقص)	مصر	۰/۸۶۳	۰/۸۳	دموکراسی شکننده (ناقص)	آرژانتین
۰/۱۶۵	۰/۷۷۸	اتوکراسی کامل	کوبا	۰/۷۱	۰/۸۷۲	دموکراسی شکننده (ناقص)	لهستان
۰/۱۳۶	۰/۷۵۴	اتوکراسی کامل	آذربایجان	۰/۷۸۲	۰/۹۰۲	دموکراسی شکننده (ناقص)	اسلونی
۰/۱۱۸	۰/۷۲۶	اتوکراسی کامل	ونزوئلا	۰/۲۵۱	۰/۸۳۴	اتوکراسی شکننده	عمان
۰/۰۹۵	۰/۷۰۸	اتوکراسی کامل	لیبی	۰/۲۶۲	۰/۸۲۴	اتوکراسی شکننده	روسیه
۰/۰۹	۰/۷۱	اتوکراسی کامل	ترکمنستان	۰/۲۷۶	۰/۸۱۷	اتوکراسی شکننده	قزاقستان
۰/۰۴۸	۰/۷۵۸	اتوکراسی کامل	چین	۰/۱۶۶	۰/۸۶۶	اتوکراسی کامل	امارات
				۰/۰۴۸	۰/۸۵۷	اتوکراسی کامل	عربستان
				۰/۰۵۴	۰/۸۴۸	اتوکراسی کامل	قطر
				۰/۱۳۹	۰/۸۱۷	اتوکراسی کامل	بلاروس

منبع: سازمان ملل متحد (۲۰۲۱) و سایت (Polity IV, 2021)

جدول ۲: نتایج آزمون فرضیه خطی بودن مدل PSTR

سطح معنی‌داری	آماره F	فرض صفر
۰/۰۰۰	۳/۴۵۲۳	$b_1=b_2=b_3=b_4=0$
۰/۰۲۰	۲/۸۷۴	$b_1=b_2=b_3=0$
۰/۰۴۵	۲/۹۶۳	$b_1=b_2=0$
۰/۰۵۱	۲/۵۳۱	$b_1=0$

منبع: یافته‌های پژوهش



همان‌گونه که در نتیجه آزمون انجام شده نیز مشهود است فرضیه خطی بودن رابطه بین متغیرها مردود است، بنابراین احتمال وجود رابطه خطی بین متغیرها نفی می‌گردد. همچنین لازم به ذکر است که مدل (PSTR) پیشنهادی توسط متغیر انتقال انتخاب شده به عنوان مدل بهینه جهت برآورد مدل انتخاب می‌شود. مطابق نتایج جدول (۳)، متغیر انتقال در مدل برآورد شده، اختلاف در سطح دستمزد زنان و مردان بوده و فرضیه صفر مبنی بر خطی بودن مدل رد شده و مدل (PSTR) مرتبه اول مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۳: انتخاب متغیر انتقال و نوع مدل

متغیر	آماره F	آماره F4	آماره F3	آماره F2	مدل پیشنهادی	گروه کشور
WI (t)	۰/۵۶۹۶	۰/۶۳۲۵	۰/۵۸۲۳	۰/۴۵۲۳	PSTR	کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا
WI (t)	۰/۵۱۲۳	۰/۵۸۹۶	۰/۶۱۳۲	۰/۶۳۲۵	PSTR	کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا

منبع: یافته‌های تحقیق

#### ۳-۴- نتایج تخمین مدل

همان‌طور که در قسمت مقدمه و مبانی نظری نیز اشاره گردید؛ در مطالعه حاضر به دنبال بررسی دو دیدگاه می‌باشیم؛ ۱) تحقق دموکراسی با سطح توسعه اقتصادی کشورها چقدر در ارتباط است. آیا یک کشور، وقتی به دموکراسی دست می‌یابد که مراحل از تکامل اقتصادی را پیموده و به سطح معینی از سرانه تولید ناخالص ملی رسیده باشد و یا این که شهروندانش به حد معینی از تحصیلات دست‌یافته باشند. در این حالت، دموکراسی به علت تحولاتی در زمینه توسعه انسانی است که در آن کشور روی داده است. در واقع، بر اساس این دیدگاه، اعتقاد بر این است که دموکراسی کالای تجملی است و تنها پس از این که وظیفه دشوار توسعه به سرانجام رسید، می‌توان از آن استفاده کرد. ۲) طرفداران دیدگاه دیگر معتقدند که دموکراسی عامل توسعه است و وجود نهادهای قوی و فرآیندهای دموکراسی عامل رسیدن به توسعه، کاهش شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی و در نتیجه کاهش شکاف فقر کشورها است. بنابراین به تخمین مدل برای دو گروه از کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا و همچنین در مدل سوم برای کل گروه کشورهای مطالعه پرداخته می‌شود.

بر اساس نتایج مدل PSTR که در آن متغیر انتقال اختلاف در سطح دستمزد زنان و مردان است و تابع کاهش فقر از طریق شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی با تأکید بر دموکراسی مدل‌سازی شده است. نتایج برآورد قسمت خطی مدل (رژیم اول) نشان می‌دهد که متغیرهای شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی رابطه مثبت با شاخص شکاف فقر در هر دو گروه از

کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا دارند، اما مطابق نتایج ضرایب متغیرها، این اثر برای گروه کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا بیشتر است و افزایش شکاف‌های آموزشی، درآمدی و سلامتی منجر به افزایش شکاف فقر نسبت به کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا شده است. با توجه به تایید غیر خطی بودن مدل توسط آزمون (LM)، تحلیل این بخش مدل دارای اعتبار بیشتری است. نتایج برآورد قسمت غیر خطی مدل (رژیم دوم) نیز نشان از وجود رابطه مثبت متغیرهای شکاف آموزشی<sup>۱</sup>، درآمدی و سلامتی با شاخص شکاف فقر در هر دو گروه کشورها است، هرچند که این ضرایب برای کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا نزدیک به صفر است که به خاطر بالا بودن رتبه‌بندی گروه کشورهای با اقتصاد پیشرو در خصوص شاخص توسعه انسانی، علامت ضرایب این متغیرها قابل توجیه است و برای اقتصادهای در حال توسعه و با توجه به نظریه بوزروپ، نظریه نابرابری اجتماعی و توسعه کوزنتس این رابطه معکوس می‌شود. طبق گفته بوزروپ فراهم کردن دسترسی بیشتر زنان به آموزش و بازآموزی آن‌ها، مشارکت آن‌ها را در بازار کار افزایش می‌دهد. با این حال، اکثر نظریه‌پردازان تأکید می‌کنند که مشارکت زنان و تغییر موقعیت آن‌ها نسبت به مردان در کنار ساختار فرهنگی پدرسالاری خانواده عامل مهم‌تری در تعیین موقعیت زنان و کاهش شکاف فقر است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد، شکاف فقر، بخش مدرن را بیش از میانگین کشور تحت تأثیر قرار داده است. پس وجود رابطه مثبت برای کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا که بیشتر این کشورها در مراحل اولیه و یا میانی توسعه‌یافتگی می‌باشند، دور از انتظار نمی‌باشد و مقدار ضرایب گویای این مطلب است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که با کاهش شکاف در شاخص امید به زندگی و در سطح دستمزد زنان نسبت به مردان و افزایش برابری در سطح آموزش مابین دو جنس زن و مرد شکاف فقر کاهش می‌یابد. در نتیجه، توسعه اقتصادی از طریق توسعه بازار و ایجاد فرصت‌های مناسب، نابرابری‌های ناشی از رفتار تبعیضی را در این کشورها تقلیل داده و توسعه بازار همراه با افزایش اعتماد به عملکرد افراد، به عنوان مبنایی برای تخصیص منابع و سازمان‌دهی تقسیم کار، نابرابری را کاهش می‌دهد و منجر به کاهش فقر در این کشورها می‌شود. بنابراین بهبود در شاخص‌های توسعه جنسیتی، منجر به کاهش فقر بخصوص در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا نسبت به کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا شده است و بخش اول دیدگاه مورد تأیید قرار می‌گیرد. اما برای بررسی

<sup>۱</sup> متغیر شکاف آموزشی در هر دو بخش خطی و غیر خطی برای کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا معنی‌دار نشده است.

بخش دوم دیدگاه که نوع نظام دموکراسی و اتوکراسی در دو گروه از کشورهای با شاخص توسعه انسانی متفاوت چه اثری بر کاهش فقر دارد؟ به بررسی اثرگذاری متغیرهای ( $D_1$  تا  $D_4$ ) که نوع نظام دموکراسی و اتوکراسی را در هر چهار گروه از تقسیم‌بندی کشورها (دموکراسی کامل، دموکراسی شکننده، اتوکراسی کامل و اتوکراسی شکننده) نشان می‌دهد، پرداخته می‌شود. طبق نتایج جدول (۴)، نظام دموکراسی کامل، دموکراسی شکننده و همچنین اتوکراسی کامل، منجر به کاهش فقر در گروه کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا شده است و در کشورهایی که دارای نظام اتوکراسی شکننده هستند، شاخص شکاف فقر افزایش یافته است. با نگاهی به گروه کشورهای با نظام اتوکراسی کامل (شامل؛ امارات، عربستان، قطر و بلاروس) و همچنین وضعیت شاخص توسعه انسانی در این کشورها (کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا)، می‌توان به تائید دیدگاه اول که بیان می‌کند، دموکراسی کالای تجملی است و تنها پس از این که وظیفه دشوار توسعه به سرانجام رسید، می‌توان از آن استفاده کرد، اذعان کرد. همچنین با نگاهی به ضرایب این چهار متغیر در گروه کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا می‌توان نتیجه گرفت که ضریب متغیر دامی برای کشورهای با نظام دموکراسی کامل، بی‌معنی و برای کشورهای با نظام دموکراسی شکننده، اتوکراسی کامل و اتوکراسی شکننده معنی‌دار و رابطه مثبت با شاخص شکاف فقر دارد. به عبارتی نوع نظام دموکراسی و اتوکراسی تأثیری بر تفاوت در معنی‌داری و اثرگذاری در گروه کشورهای مطالعه ندارد و عامل اصلی کاهش فقر، رسیدن به سطح مطلوب توسعه است، که به معنای رد دیدگاه دوم در خصوص این که دموکراسی عامل توسعه است، می‌باشد. لذا همان‌گونه که ورسلی<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) معتقد است، در کنار این که ساختار سنتی در جوامع در حال توسعه همواره موانع متعددی نظیر سنت گرایی، محافظه‌گرایی، خودمداری و... را در مسیر توسعه سیاسی می‌تواند ایجاد کند، حرکت شتابنده مدرنیزاسیون برای مدرن کردن جوامع نیز شکاف‌هایی در جامعه و سیاست نظیر شکاف‌های نسلی، بحران هویت و... ایجاد نموده است. مدرنیزاسیون فرآیند تغییر اجتماعی است، به نحوی که کشورهای کمتر توسعه‌یافته خصائص معرف جوامع توسعه‌یافته نظیر شهرنشینی، ساختار اشتغال، آموزش، همچنین تغییرات سیاسی به صورت کنار گذاشته شدن نهادهای استبدادی و روی کارآمدن حکومت‌های انتخابی را کسب نمایند. از طرفی نوسازی اقتصادی فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید متحول می‌شود، ضمن این که نوسازی سیاسی نیز با گسترش و توسعه ساخت سیاسی جامعه همراه است.

1. Vorsley (1992)

در جوامع در حال توسعه، نوسازی اقتصادی همواره با شتابی بیشتر نسبت به نوسازی سیاسی صورت گرفته، توسعه سریع اقتصادی به همراه ارزش‌های جدید که محصول تکنولوژی مدرن است، باعث گشته تا ارزش‌های سنتی در مقابل ارزش‌های جدید قرار گرفته، نظام هنجاری جوامع سنتی تغییر کند. رشد نهادهای جدید مدنی در جوامع در حال توسعه، ارزش‌هایی متفاوت از هنجارها و باورهای سنتی را در بین نسل جدید به وجود آورده، که بسیاری از این ارزش‌ها سازگاری و هماهنگی با جوامع سنتی نداشته و در تعارض با این‌گونه جوامع است. در این جوامع علیرغم تلاش فراوانی که در قالب برنامه‌های عمرانی جهت کاهش توسعه نیافتگی، فقر و نابرابری صورت گرفته، لیکن مشکلاتی چون فقر و نابرابری همچنان به قوت خود باقی است و در مواردی نیز تشدید شده است. به تعبیر گلدروپ<sup>۱</sup>، جریان توسعه اقتصادی، جدا از نابرابری‌های به جا مانده از پیش، به خودی خود غالباً طوری است که طی آن عده‌ای وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند، در حالی که سایرین در نهایت اگر وضعیت بدتری پیدا نکنند در همان سطح باقی می‌مانند. در ادامه نوسازی سیاسی نیز سبب گسترش نهادهای دموکراتیک و افزایش مطالبات دموکراتیک طبقه متوسط می‌گردد. این خواسته‌ها، مقبولیت ساختارهای سیاسی کشورهای با نظام غیر دموکراتیک را زیر سؤال برده است. اکثر نظام‌هایی که برای ادامه حاکمیت سنتی‌شان با به خدمت گرفتن ابزارهای ایدئولوژیکی و حتی مدرن سعی در تحکیم ارزش‌های سنتی می‌کنند، یک نگاه تقابل‌گرایانه را بین جامعه مدرن و سنتی شکل می‌دهند. البته باید افزود که تمام ارزش‌های سنتی لزوماً در تقابل با ارزش‌های مدرن نبوده و مانعی بر سر راه رشد سیاسی به وجود نمی‌آورند. بنوعیزی از کسانی است که بر نقش سنت‌ها و بازآفرینی آن‌ها در فرآیند تغییرات اجتماعی تاکید دارد. از نظر بنوعیزی سنت نیز درست همانند قرینه خود یعنی مدرنیته، می‌تواند تجلی بخش، آفریننده و پاسخگوی نیازهای فردی و جمعی بوده و از توانمندی زیادی برای بسیج و تحول اجتماعی برخوردار است (بنوعیزی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵: ۱۷). بنابراین در حالت کلی، عامل اصلی کاهش شکاف فقر کشورها در مرحله اول، بهبود شاخص‌های اقتصادی و توسعه شامل شکاف جنسیتی، آموزشی، درآمدی و سلامتی است و پس از پیمودن مسیر نوسازی و بهبود شاخص‌های شکاف، دموکراسی نیز در مراحل بعدی، پدید می‌آید.

1. Geldrop

2. Ali Benu Azizi (1995)

جدول ۴: برآورد الگو به‌وسیله مدل PSTR

کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا		کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا		
برآورد قسمت خطی مدل				
متغیر	ضریب	احتمال	ضریب	احتمال
CONSTANT	۰/۱۱۹۰۶۴	۰/۰۰۰۰	۰/۳۷۰	۰/۳۲۵۳۸۰
WAGE	۰/۰۷۵۵۳۴	۰/۰۰۹۲	۰/۰۰۰۹	۰/۰۷۹۱۳۰
EDU	۰/۰۲۰۴۶۸	۰/۱۱۹۰	۰/۰۰۱۳	۰/۰۸۳۷۹۰
LIFE	۰/۱۱۸۹۸۹	۰/۱۴۸۴	۰/۳۷۵۳	۰/۲۰۱۷۵۶
D1	-۰/۰۳۸۲۳۴	۰/۰۰۰۰	۰/۷۵۵۷	۰/۱۶۳۴۱
D2	-۰/۰۱۶۵۰۱	۰/۰۰۷۶	۰/۴۳۰۱	۰/۰۰۸۶۴
D3	۰/۰۰۱۹۳۷	۰/۳۰۲۱	۰/۰۰۰۸	۰/۱۷۴۱۸۶
D4	۰/۰۱۷۰۰۶	۰/۳۸۸۵	۰/۰۳۳۶	۰/۱۵۸۴۹۱
برآورد قسمت غیر خطی مدل				
CONSTANT	۰/۳۶۷۰۵۰	۰/۰۰۱۰	۰/۰۰۰۰	۰/۴۱۳۳۵۵
WAGE	۰/۱۰۸۷۰۰	۰/۰۲۱۴	۰/۰۰۰۰	۰/۶۶۸۹۷۹
EDU	۰/۰۱۶۰۴۹	۰/۲۳۵۷	۰/۰۰۰۰	۰/۵۶۴۴۹۵
LIFE	۰/۰۰۲۵۴۱	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۵۰۰۲۳۰
D1	-۰/۴۸۶۴۶۰	۰/۰۰۰۰	۰/۸۶۹۰	۰/۰۰۱۴۲۳
D2	-۰/۲۶۱۳۴۳	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۸۶۰۷۹
D3	-۰/۰۷۳۰۸۷	۰/۰۴۴۴	۰/۰۰۵۰	۰/۲۲۳۹۳۴
D4	۰/۰۲۲۳۱۶	۰/۰۰۰۰	۰/۰۲۲۵	۰/۴۹۲۲۶
(C) حد آستانه‌ای	۰/۵۵۴۸۴۶	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۵/۴۶۰۳۹
( $\gamma$ ) پارامتر شیب	۰/۵۴۷۰۶۹	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۷۲۳۴۳۰
ضریب تعدیل شده $(R^2) = ۰/۸۵$		ضریب تعدیل شده $(R^2) = ۰/۸۳$		

منبع: یافته‌های تحقیق

در مدل سوم و برای بررسی دیدگاه اول و دوم توسعه به تخمین مدل در هر دو گروه از کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا در یک مدل واحد پرداخته می‌شود. مطابق نتایج مدل، وجود رابطه مثبت متغیرهای شکاف درآمدی و سلامتی با شاخص شکاف فقر در هر دو گروه کشورها مورد تأیید قرار گرفت. همچنین علامت ضریب شاخص نظام دموکراسی کامل منفی و معنی‌دار است که نشان از کاهش فقر در هر دو گروه از کشورها است (هرچند که در گروه کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا فقط یک کشور وجود دارد) و شاخص نظام دموکراسی شکننده، اتوکراسی کامل و شکننده از نظر آماری بی‌معنی است. بنابراین عامل اصلی کاهش شکاف فقر کشورها، توسعه آموزشی، درآمد و سلامتی و به عبارتی کاهش شاخص‌های شکاف جنسیتی است و نوع نظام دموکراسی و اتوکراسی در مرحله بعد از توسعه قرار می‌گیرد. همچنین

نتایج مطالعه حاضر با نتایج مطالعات فریرا و همکاران (۲۰۲۲)، گومد (۲۰۲۱)، افقه و همکاران (۱۳۹۹) و کیاالحسینی و سلیمی (۱۳۹۶) همسو و با نتایج مطالعات نگوین<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) و حسینی و همکاران (۱۴۰۰) مخالف است.

جدول ۵: برآورد الگو به وسیله مدل PSTR

کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا				
برآورد قسمت خطی مدل				
متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
CONSTANT	۱/۲۹۳۷۶۹	۰/۰۳۹۴۰۹	۳۲/۸۲۹۰۹	۰/۰۰۰۰
WAGE	۰/۲۳۷۴۵۵	۰/۰۱۸۴۹۶	۱۲/۸۳۸۱۹	۰/۰۰۰۰
EDU	۰/۲۴۱۵۲۶	۰/۳۶۱۲۳۳	۰/۶۶۸۶۱۶	۰/۰۵۴۳
LIFE	۰/۳۰۰۴۴۲	۰/۱۷۵۸۹۰	۱/۷۰۸۱۲۹	۰/۰۸۸۱
D1	۰/۰۰۶۲۹۱	۰/۰۰۹۲۸۸	۰/۶۷۷۳۹۸	۰/۴۹۸۸
D2	۰/۰۱۳۱۹۸	۰/۰۰۹۸۷۳	۱/۳۳۶۷۲۵	۰/۱۸۲۶
D3	۰/۰۰۰۲۸۲	۰/۰۰۰۵۷۲	۰/۴۹۲۴۴۰	۰/۶۲۲۶
D4	۰/۰۰۲۱۶۲	۰/۰۱۲۰۹۴	۰/۱۷۸۷۷۴	۰/۸۵۸۲
برآورد قسمت غیر خطی مدل				
CONSTANT	۰/۰۶۷۷۷۲	۰/۰۳۸۳۶۰	۱/۷۶۶۷۳۹	۰/۰۷۸۷
WAGE	۰/۳۰۰۴۵۶	۰/۰۶۲۱۵۶	۴/۸۳۳۹۰۰	۰/۰۰۰۰
EDU	۰/۵۲۶۸۵۰	۰/۱۷۸۷۶۴	۲/۹۴۷۱۷۴	۰/۰۰۳۳
LIFE	۰/۴۸۳۰۲۵	۰/۰۴۱۶۵۳	۱۱/۵۹۶۴۹	۰/۰۰۰۰
D1	-۰/۱۵۷۸۵۹	۰/۰۲۴۶۴۹	-۶/۴۰۴۱۹۸	۰/۰۰۰۰
D2	-۰/۰۰۴۰۰۶	۰/۰۰۵۰۹۳	-۰/۷۸۶۵۴۳	۰/۴۳۲۳
D3	-۰/۲۹۰۶۵۰	۰/۲۳۰۵۰۷	-۱/۲۶۰۹۱۷	۰/۲۰۸۵
D4	۰/۰۱۱۲۰۱	۰/۰۰۹۳۰۵	۱/۲۰۳۷۴۱	۰/۲۲۹۸
(C) حد آستانه‌ای	۱/۵۰۳۰۹۵	۰/۰۴۳۹۲۳	۳۴/۲۲۱۵۲	۰/۰۰۰۰
( $\gamma$ ) پارامتر شیب	۱/۱۹۴۹۶۸	۰/۳۰۵۱۴۲	۳/۹۱۶۱۰۵	۰/۰۰۰۰

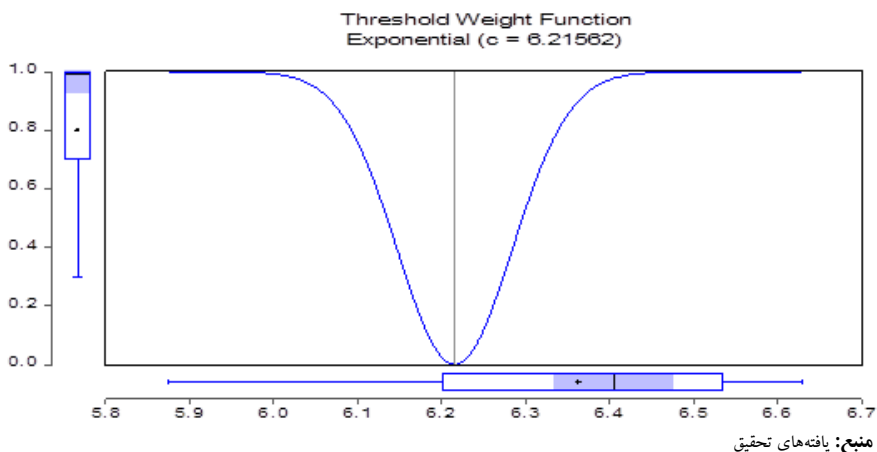
ضریب تعدیل شده  $(R^2) = ۰/۸۷$

منبع: یافته‌های تحقیق

مقایسه ضرایب در دو رژیم مختلف بر اساس متغیر انتقال و مقادیر آن صورت می‌پذیرد و مقدار متغیر انتقال می‌تواند تابع انتقال و در نتیجه رژیم حاکم را تعیین نماید. در تخمین فوق متغیر انتقال شکاف دستمزدی می‌باشد که مقدار حد آستانه برآورد شده برای این متغیر بشکل نمونه در مدل اول برابر با ۶/۵۵ بوده است. بر اساس فاصله شکاف دستمزدی از این مقدار آستانه الگو از دو رژیم

<sup>۱</sup>. Nguyen (2021)

حدی مختلف تبعیت می‌نماید. با مقایسه ضرایب الگو در دو رژیم مختلف ملاحظه می‌گردد که با عبور شکاف دستمزدی از حد آستانه (۶/۲۱) واکنش کشورها به تغییرات این متغیر به شدت افزایش یافته، بدین ترتیب که هر چه شکاف دستمزدی بیشتر شده است، سیاست‌گذاران در کشورها تلاش کرده‌اند که با عکس‌العمل بیشتر به آن، رشد شکاف دستمزدی را کنترل نموده و از افزایش آن جلوگیری کنند.



نمودار ۱: ارتباط بین تابع انتقال و متغیر انتقال شکاف دستمزدی

#### ۴-۴- آزمون‌های تشخیصی

برای بررسی خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس از آزمون دوربین واتسون و بروش-پاگان-گادفری استفاده شده است که نتایج در جدول (۶) قابل ارائه است.

جدول ۶: نتایج آزمون خودهمبستگی

دوربین واتسون	Prob	آماره F
۲/۳۶۳	۰/۵۵	۱/۷۸۵
بروش-پاگان-گادفری	Prob	آماره F
۱/۳۶۵	۰/۱۸۹۶	۱/۵۳۲۶

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول (۶) مشهود است، نتایج آزمون خودهمبستگی دوربین واتسون و آزمون ناهمسانی واریانس بروش-پاگان-گادفری نشان می‌دهد، بین اجزای اخلاص همبستگی وجود ندارد، بنابراین فرض سوم استاندارد کلاسیک مبنی بر عدم خودهمبستگی بین جملات خطا و عدم

وجود ناهمسانی واریانس نقض نمی‌گردد. از این رو تخمین زنده‌ها از ویژگی‌های لازم (حداقل واریانس و کارایی) برخوردارند.

##### ۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله به منظور برآورد تطبیقی کاهش فقر از طریق شاخص‌های شکاف آموزشی، درآمدی و سلامتی با تأکید بر دموکراسی، از مدل رویکرد آستانه‌ای پانل و بر اساس داده‌های سال ۲۰۰۴ الی ۲۰۲۰ برای هر دو گروه از کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا استفاده شد. نامتقارن بودن اثرات نشان می‌دهد که تقریب خطی نمی‌تواند اثرات غیر خطی متغیرها را به صورت رضایت‌بخشی در رژیم‌های مختلف توضیح دهد. به عبارت دیگر الگوی سری زمانی غیر خطی با لحاظ کردن تغییرات رژیم و ضرایب متغیر در طول زمان، توانایی بیشتری برای تبیین رفتار شاخص شکاف فقر نسبت به الگوی خطی دارد و پویایی‌های تأثیر متغیرهای اسمی و حقیقی بر شاخص شکاف فقر در اقتصاد کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا را به نحو کامل‌تری به تصویر می‌کشد. بر اساس نتایج به دست آمده، متغیرهای شکاف آموزشی<sup>۱</sup>، درآمدی و سلامتی رابطه مثبت با شاخص شکاف فقر در هر دو گروه از کشورهای با شاخص توسعه انسانی بسیار بالا و بالا را نشان دادند. همچنین با نگاهی به ضرایب متغیرهای نوع نظام دموکراسی و اتوکراسی در هر دو گروه از کشورها می‌توان به این نتیجه رسید که نوع نظام دموکراسی و اتوکراسی تأثیری بر تفاوت در معنی‌داری گروه کشورها ندارد و عامل اصلی کاهش فقر، رسیدن به سطح مطلوب توسعه است که به معنای رد دیدگاه دوم در خصوص توسعه و دموکراسی است. بر این اساس موارد ذیل قابل توصیه است:

- اگرچه دموکراسی و استفاده از شاخص‌های آن می‌تواند مؤلفه‌ای تأثیرگذار بر کاهش فقر باشد، ولی نباید از این امر غافل شد که اجرای سیاست آزادی دموکراسی به تنهایی نمی‌تواند در کاهش فقر مؤثر باشد و در کنار آن باید به نقش سایر مؤلفه‌هایی همچون؛ درآمد سرانه و نابرابری توزیع درآمد، آموزش و نرخ باسوادی، بهداشت و سلامت، رشد اقتصادی، تورم و اشتغال و بسیاری از شاخص‌های دیگر در زمینه کنترل فقر نیز توجه شود.
- وجود سیاست‌های واحدی در مورد پرداخت دستمزد مساوی مابین دو جنس زن و مرد بخصوص در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا، به طوری که دستمزد زنان نیز

۱. برای کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا



- عادلانه شود. تنها از طریق تغییر در حیطه خصوصی و عمومی است که می‌توانیم به نوع جدیدی از ثبات اجتماعی در زمینه اشتغال زنان دست یابیم و همه این مسائل در مسیر رشد و توسعه این کشورها برای کاهش شکاف جنسیتی می‌تواند امری مهم باشد.
- توسعه از طریق افزایش دسترسی اقشار مختلف جامعه به خدمات بهتر آموزشی، بهداشتی و ... می‌تواند موجب ارتقاء موقعیت زنان در بازار کار گردد، با این وجود توسعه به خودی خود قادر به حذف شکاف جنسیتی در بازار کار نمی‌باشد، مگر این که همراه با تغییراتی در ساختار فرهنگی، اجتماعی و نهادی جامعه به طور اعم در بازار کار باشد. توسعه از طریق تغییر فرهنگ و اعتماد به عملکرد افراد به عنوان مبنای تخصیص منابع و تقسیم کار می‌تواند نابرابری‌ها به طور اعم و شکاف‌های جنسیتی بازار کار را کاهش دهد.
- بر اساس نتایج مدل؛ حمایت دولت و نهادهای خصوصی از اشتغال زنان و کمک به خوداشتغالی و کارآفرینی زنان می‌تواند در کاهش شکاف فقر کشورهای مورد مطالعه بعنوان محرک مثبت عمل نماید. حضور برجسته زنان در نهادهای مدنی و فعالیت‌های اجتماعی به خصوص در کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا امری مهم به نظر می‌رسد. همچنین ایجاد زمینه‌های مناسب جهت اعطای وام و تسهیلات مالی برای کارآفرینی زنان و خوداشتغالی، شناسایی موانع فرهنگی- اجتماعی و رفع آن‌ها برای تصدی زنان در پست‌های مدیریتی و استفاده از تجارب دیگر کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی می‌تواند در کاهش شکاف فقر کشورهای مورد مطالعه موثر باشد.

## References

- Abeyasinghe, R. (2004). "Democracy, Political Stability, and Developing Country Growth: Theory and Evidence". Honors Projects, Paper 17.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2006). *Economic Roots of Dictatorship and Democracy*; Translated by: Khairkahan, J. & Sarzaim, A. Tehran: Kavir, 2019.
- Acemoglu, D. Johnson, S. & Robinson, J. A. (2006). "Institutions as the Fundamental Cause of Long-Run Growth", in P. Aghion and S. Durlauf, ds. *Handbook of Economic Growth*, Elsevier.
- Aisen, A. & Veiga, F. J. (2010). "How does Political Instability Affect Economic Growth?". IMF Working Paper.
- Arzrum Chiller, N. (2004). "Various Dimensions of Poverty in Iran". Economic Research Collection **92**: 21-27.
- Barzel, Y. (2001). *A Theory of the State*, Cambridge University Press.
- Bastos, A. Casaca, S. F. Nunes, F. & Pereira, J. (2009). "Women and Poverty: A Gender Sensitive Approach". J. Soc. Econ **38**(5) 764-778.
- Becker, G. S. & Lewis, H.G. (1973). "On the Interaction between the Quantity and Quality of Children". Journal of Political Economic (8): S279-S288.
- Beetham, D. & Boyle, K. (2004). *What Is Democracy?: Familiarity with Democracy*, Third Edition, Translated by Shahram Naqsh Tabrizi, Tehran, Qoqnoos.
- Benu Azizi, A. (1995). "The Place of Tradition and Modernity in Development Studies". Tehran Development Culture **74**(18).
- Blake, K.R. Bastian, B. Denson, T.F. Grosbeak, P. & Brooks, R.C (2018). "Income Inequality not Gender Inequality Positively Ovaries with Female Equalization on Social Media". Proc. Natl. Acad. Sci. U.S.A. **115**(35): 8722-8727.
- Diamond, L. (2010). "Why are there no Arab Democracies?". Journal of Democracy 21 (January). Retrieval from: <http://www.freedomhouse.org.com>, 14 July 2009.
- Ebadi, J. & Salehi, M. J. (2010). "The Effect of Human Capital Inequality in Men and Women on Life Expectancy". Research and Planning Journal in Higher Education Summer 2010(5).
- Ebrahimi, M. (2014). "A Look at Social Welfare Researches in Iran; Focusing on Scientific-research Articles in the Period of 2010-2019". Social Security **13**(5): 5-37.
- Ferreira, I. A. Gisselquist, R. M. & Tarp, F. (2022). "On the Impact of Inequality on Growth, Human Development, and Governance". International Studies Review **24**(1): 63-91.
- Fidrmuc, J. (2003). "Economic Reform, Democracy and Growth during Post-communist Transition". European Journal of Political Economy **19**(3): 583-604.

- Geldrup, J. A. (2011). *Sociology of the Third World*; Translated by Javad Tahourian, Tehran, Nashr Astan.
- Gumede, V. (2021). "Revisiting Poverty, Human Development and Inequality in Democratic South Africa". Indian Journal of Human Development **15**(2): 183-199.
- Hosseini, M. Ahmadi Shadmehri, M. T. & Gurjipour, M. J. (2021). "Investigating the Effect of Democracy on the Relationship between Economic Growth and Income Inequality in Iran". Quantitative Economics Research Quarterly **18**(1): 1-16.
- Hristova, D. (2012). *Does Economic Freedom Determine Economic Growth? A Discussion of the Heritage Foundation's Index of Economic Freedom*, (Doctoral Dissertation, Mount Holyoke College, 2012. Department of Economics).
- Ian, G. (2018). *Income on Economic Development*; Translated by Lotfali Aqeli & Nader Mehrgan, Noor Elm Publications: 64-69.
- Ingelhart, R. & Welzel, C. (2009). "Political Culture, Mass Beliefs and Value Change". *Democratization*, 126-144.
- Islam, R. Arbak, S. & Joarder, M.H.R. (2019). "The Role of Government on Politics and International Trade". Humanities Soc. Sci. Rev. **7**: 642-659.
- Kabeer, N. (2015). "Gender, Poverty, and Inequality: A Brief History of Feminist Contributions in the Field of International Development". Gend. Dev. **23**(2): 189-205.
- Kazandjian, R. Kolovich, L. Kocher, K. & Newark, M. (2019). "Gender Equality and Economic Diversification". Soc. Sci. **8**(4): 118.
- Khodadadkashi, F. & Javidi, E. (2011). "Effect of Education on Different Aspects of Poverty in Urban and Rural Areas of Iran". Scientific Research Quarterly of Social Welfare **12**(49): 83-107.
- Klasen, S. & Lamanna, F. (2008). "The Impact of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth in Developing Countries: Update and Extensions". Iberia America Institute for Economic Research (IAI). Discussion Papers 175.
- Kuzman, C. Werum, R. & Burkhart, R. E. (2002). "Democracy's Effect on Economic Growth: A Pooled Time-Series Analysis, 1950- 1980". Studies in Comparative International Development **37**(1): 3-33.
- Kyaalhosseini S. Z. & Salimi, F. (2016). "The Effect of Differences in Human Development Indicators between Overweight Men on Economic Growth". Two Scientific Quarterly Journals of Economic Studies and Policies **4**(2): 3-26.
- Mahmoudi, V. & Samimifar, Q. (2004). "Poor Poverty". Social Welfare (17): 9-23.
- Martens, B. (2004). *The Cognitive Mechanics of Economic Development and Institutional Change*, Routledge.
- Medeiros, M. & Barbosa, R. J. & Carvalhaes, F. (2020). "Educational

- Expansion, Inequality and Poverty Reduction in Brazil: A Simulation Study". Research in Social Stratification and Mobility **66**: 100458.
- Mir Torabi, S. (2007). *Oil, Politics and Democracy: Investigating Different Campaigns of Oil and Politics in Developing Countries*, Tehran, Qomes Publishing.
- Mousavi Khamene, M. & Vedadhir, A. A. & Barzegar, N. (2010). "Gender-based Human Development and Women's Education". Journal of Women in Development and Politics **8**(4): 51-73.
- Nguyen, H. T (2021). "Financial Development, Income Inequality and the Role of Democracy: Evidence from Vietnam". The Journal of Asian Finance, Economics and Business **8**(11): 21-29.
- Nikoghadam, M. Qolizadeh Amirabad, M. & Khoshnoodi, A. (2017). "Investigating the Effect of Women's Empowerment on the Development of Democracy". Women in Development and Politics **16**(4): 621-640.
- Ofgeh, S. M. & Ahangari, A. M. & Askaripour, H. (2019). "Estimating the Human Development Index of Iran's Provinces and Investigating its Effect on Economic Growth using Fuzzy Logic". Quantitative Economics Research Quarterly **17**(2): 121-89.
- Raghfar, H. (2005). "Poverty and Power Structure in Iran". Social Welfare Quarterly **4**(17): 249-288.
- Ramos, M. E. Gibaja-Romero, D. E. & Ochoa, S. A. (2020). "Gender Inequality and Gender-based Poverty in Mexico". Heliyon **6**(1): 03322.
- Rhodes, F. (2016). "Women and the 1%. How Extreme Economic Inequality and Gender Inequality must be tackled together". Oxfam Int. (April), 1-33.
- Salehi, M. J. & Ebadi, J. & Mozafari, G. (2012). "The Effect of Human Capital Inequality in Men and Women on Economic Growth by Different Regions of the World". Research and Planning Quarterly in Higher Education **19**(69): 41-62.
- Sequino, S. (2000). "Gender Inequality and Economic Growth: A Cross-Country Analysis". World Development **28**(7): 1211-1230.
- Selva, G. V. Pauli, N. Kim, M. K. & Clifton, J. (2020). "Opportunity for Change or Reinforcing Inequality? Power, Governance and Equity Implications of Government Payments for Conservation in Brazil". Environmental Science & Policy **105**: 102-112.
- Sen, A. (2000). *Equality and Freedom*, translated by Hasan Fesharaki, Tehran: Shirazeh Publications.
- Sen, A. (2006). *Development Means Freedom*, translated by Mohammad Saeed Nouri Naini, Tehran: Nei Publishing.
- Shalchi, S. & Azimi, M. (2018). "A Study of the Feminization of Poverty in Iran 1365 to 1395". Women's Journal **10**(28): 113-142.
- Shirkarmi, J. & Pashtam, M. (2021). *Education and Gender (Views, Attitudes and Stereotypes)*, Tehran, Fasl Andisheh, First Edition: 51-59.

Todaro, M. P. & Smith, S. C. (2009). *Economic Development* (Tenth Edition), P29.

Vaez Barzani, M. & Hatami, R. (2010). "The Effect of Educational Gender Equality on Economic Growth in Selected Developing Countries 2000-2006, Simultaneous System Model". Quantitative Economics Quarterly 7(1): 53-73.

Worsley, P. (1992). *Modern Sociology* (Volume 1), Translated by Mohsen Pouyan, Tehran: Chapakhash Publishing House.

## **Explaining the Role of the Gender Gap in Having Opportunities and Its Effects on the Poverty Gap**

**Kamran Rahimi<sup>1</sup>**

**Hassan Sobhani<sup>2</sup>**

**Mohsen Mehrara<sup>3</sup>**

---

Received: 08-07-2022

Accepted: 12-09-2022

---

**Introduction:** One of the most important goals of the third millennium is to promote gender equality. This means that women should have equal opportunities to develop their talents. But the statistical evidence clearly shows continuous significant differences at the level of education, health and, most importantly, income between developing and developed countries. Economists have proposed different theories and models to explain the reasons for the gap between developing and developed countries. These theories attribute the gaps to institutional factors such as education and health. Therefore, given that gender poverty is inherent, understanding the corresponding interactions is essential to designing and implementing policies that help reduce the gender gap and free women from poverty. New institutionalists believe that an institutional change affects their choices and, consequently, the economic performance of the society in the long run by changing the motivational structure of individuals. Among various institutional factors, democracy along with factors such as physical capital and human capital seem to play prominent roles in the process of development and poverty reduction of countries. Explaining the concept of democracy, Jeremy Bentham states that each member of the society should be considered as one person. In fact, the basic premise of democracy is the participation of citizens in decision-making and the equality of all the members of the society, far from gender gaps. Accordingly, it seems that the democratic or authoritarian nature of the ruling structure can be a significant factor in determining the status of development and poverty. Many political scholars have tried to prove the hypothesis that development increases the demand for maximizing political rights. Indeed, the traditional argument that

---

<sup>1</sup>. PhD student in Economics, Alborz Campus, University of Tehran

<sup>2</sup>. Professor, Department of Islamic, Social and Institutional Economics, Faculty of Economics, University of Tehran

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

<sup>3</sup>. Professor, Department of Theoretical Economics, Faculty of Economics, University of Tehran

development paves the way for democracy was first put forward by Seymour Martin Lip set et al (1959) and then by Rueschmeyer et al. (1992), Daya Mond (1992), Lip set et al. (1993). According to this argument, high welfare promotes democratic institutions and moderates social contradictions by creating a broad middle class and eliminating social gaps. According to this view, the realization of democracy is related to the level of economic development, and a country is likely to achieve democracy when it has undergone stages of economic development or its citizens have received a certain level of education. It is also claimed that the factors that contributed to the rise of democratic regimes in the 1970s and 1980s, most of which were authoritarian, were the high levels of economic recovery that led to the expansion of literacy, education, and urbanization to the middle class. It strengthened pro-democracy values and behaviors. Democracy is based on the luxury of goods and can only be used after the difficult task of development has been completed. In the opposite view that democracy is the agent of development, a group of thinkers such as Amartya Sen emphasize that freedom and democracy are parts of development. It has been also pointed out that sustainable economic growth occurs only in democracies, and that democracy is a factor in the elimination of gender gaps and the better functioning of the economy.

**Methodology:** In the present study, a comparative analysis is performed of poverty reduction through education, income and health gap indicators with an emphasis on democracy. It is done by examining the two perspectives raised during the period 20-20-2004 and using the panel soft transfer threshold (PSTR) approach. The questions to answer are ‘Can differences between men and women in terms of wages, education, and life expectancy considering the system of democracy and autocracy in countries with a very high human development index have an impact on poverty reduction?’ and ‘In which category of countries is this effect greater?’

**Results and Discussion:** According to the obtained results, the variables of educational gap, income and health have positive relationships with the poverty gap index in both groups of the studied countries. The coefficients of variables in countries with very high human development index are close to zero. According to the ranking of this group of countries in terms of human development, the values of these coefficients are justified. Also, the coefficients of variables of the type of government system in both groups of countries have no effect on the difference between the study groups.

**Conclusion:** The main factor in reducing poverty is reaching the desired level of development, which means rejecting the view that democracy is the factor of development. In addition to the fact that the traditional structure in developing societies can always create many obstacles such as traditionalism, conservatism and self-righteousness, in the path of political development, the accelerated movement of modernization has also created

gaps in the society such as generation gap and identity crisis. Therefore, in general, the main factor in reducing the poverty gap in a country is the improvement of economic and development indicators, including gender, education, income and health gaps; once the gap indicators are improved, democracy will follow.

**Keywords:** Poverty, Education gap, Income gap, Health gap, Panel threshold approach model.

**JEL Classification:** O23 E43; G21.